

## ماذا بعد الهجرة؟ پس از هجرت چه شد؟

في المدينة بدأ النبي ببناء مجتمع إسلامي يتعامل وفق تعاليم شريعة الله المقدسة، بدأ النبي في المدينة بكلمة لا إله إلا الله لينتهي إلى تدبير شؤون المجتمع وسياسة الناس لما فيه صلاحهم وكمالهم. وكان لخلقه العظيم وللمعجزات التي تظهر على يديه الكريمتين أثر كبير في الناس، وازدياد عدد المسلمين وتوجههم إلى كمالاتهم المعنوية والعزوف عن زخرف الدنيا، وهكذا بدأت تلك الصحراء المقفرة تخضر، ولو ترك محمد يدعو الناس إلى الله سبحانه الرحمن الرحيم ولكن هيهات لو ترك القطا لنام.

پیامبر اکرم (ص) در مدینه اقدام به تشکیل جامعه‌ی اسلامی مبتنی بر دستورات شریعت مقدس خداوند نمود. پیامبر (ص) در مدینه از کلمه‌ی لا اله الا الله آغاز نمود تا به تدبیر مسایل جامعه و اداره‌ی مردم در آنچه صلاح و کمال ایشان در آن است، منتهی شد. اخلاق و سیره‌ی نیکوی آن حضرت و معجزاتی که به دستان مبارکش انجام می‌گرفت در مردم اثری بس عمیق بر جای گذاشت. شمار مسلمانان رو به افزایش نهاد و همچنین بر توجه آنها به کمالات معنوی و روی‌گردانی از ظواهر و زینت‌های دنیا افزوده می‌شد. به این ترتیب آن صحرای خشک و سوزان به سبزی گرایید و ای کاش محمد (ص) را آسوده می‌گذاشتند تا مردم را به سوی خداوند سبحان بخشاینده‌ی مهربان فراخواند؛ اما هیهات که او را آسوده گذارند!

ومن قبل ما ترك نمرود إبراهيم (ع)، ولا فرعون موسى (ع)، (وَقَالَ فِرْعَوْنُ دَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ \* وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) [295].

پیش از این نیز نمرود، ابراهیم را و فرعون، موسی را آسوده نگذاشته بودند: (فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او پروردگار خود را به یاری طلبد؛ که من می‌ترسم دینتان را دگرگون کند یا در این سرزمین فساد برانگیزد \* موسی گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم؛ از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد) [296].

أنظر إلى منطق هذا الكافر المتكبر فهو ينشر الصلاح بخموره وفجوره، وموسى يفسد في الأرض بنشر كلمة لا إله إلا الله، وإقامة الحكم الإلهي في الأرض، وهذا هو منطق الفراعنة الذين تسلطوا على المسلمين اليوم. منطق این کافر متکبر را بنگرید که با وجود میخوارگی و فسق و فجورش، اصلاح‌گر است، اما موسی که خواهان گسترش لا اله الا الله و برپایی حکومت الهی در زمین است، فسادگر می‌باشد!! این همان منطق فراعنه‌ای است که امروز بر مسلمانان تسلط یافته‌اند.

فإذا عرفنا هذا عرفنا أن الصدام المسلح أمر حتمي الوقوع، كما أن الجهاد لنشر كلمة لا إله إلا الله ضروري، ليكون الدين خالصاً لله وتكون كلمة الله هي العليا، (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) [297].

حال که این مطالب را دریافتیم، برایمان مسلم خواهد شد که برخورد مسلحانه حتمی الوقوع و اجتناب‌ناپذیر است، همان طور که جهاد برای انتشار کلمه‌ی «لا اله الا الله» ضروری است تا دین، خالص برای خداوند بشود و کلمه‌ی الهه، کلمه‌ی برتر گردد: (آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا پیکار می‌کنند، و آنان که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند؛ پس با هواداران شیطان به نبرد برخیزید که نیرنگ شیطان ضعیف است) [298].

وبدأ المسلمون يدافعون عن كيانهم الإسلامي الذي بدأ صغيراً في المدينة ثم اتسع بفضل الله، وبعد أن استقرت الأمور هاجموا الحكومات الطاغوتية المتسلطة على

رقاب الناس ليخلوا بعد ذلك الناس تحت ظل الدولة الإسلامية، دولة لا إله إلا الله يختارون الدخول في الإسلام أو البقاء على إحدى الديانات الإلهية السابقة مع دفع الجزية التي هي نظير الزكاة التي يدفعها المسلمون، هذا هو قانون الإسلام العادل في القرآن، (لا إكراه في الدين) [299].

مسلمانان شروع به دفاع کردن از کیان اسلامی خود نمودند؛ همان کیان و وجودی که در مدینه از وجودی کوچک شروع شد و سپس به فضل خداوند رشد کرد و پس از استقرار یافتن امور، به حکومت‌های طاغوتی مسلط بر مردم هجوم بردند تا بعد از آن اجازه دهند مردم زیر سایه‌ی دولت اسلامی زندگی کنند؛ حکومت و دولت لا اله الا الله؛ یا در اسلام داخل شوند یا بریکی از دیانت‌های الهی پیشین خود باقی بمانند و جزیه -که معادل زکاتی است که مسلمانان می‌پردازند- پردازند؛ این همان قانون عادلانه در قرآن می‌باشد: (هیچ اجباری در دین نیست) [300].

أما الذين لا يدينون للخالق جلّ و علا، وليس لهم دين سماوي فهو لاء يُقاتلون حتى يقولوا: لا إله إلا الله محمد رسول الله.

اما کسانی که برای خالق بزرگ و بلند مرتبه هیچ دیانتی ندارند، و بر هیچ دین آسمانی نمی‌باشند، با اینان پیکار می‌شود تا بگویند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (هیچ معبودی نیست جز خداوند، محمد فرستاده‌ی خداوند است).

وهكذا انتشر الإسلام بفضل الله وبجهد النبي والوصي والمؤمنين، كان النبي كالتبيب الدوار بأدويته كما وصفه أمير المؤمنين (ع) [301]، كان يسير بين الناس يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر، ويعمل ليلاً ونهاراً لنشر كلمة لا إله إلا الله، وهذه هي السيرة التي عمل بها الأئمة بعده كما أنها كانت سيرة الأنبياء والمرسلين قبله، فعيسى (ع) كان سائحاً في الأرض يدعو الناس إلى الله، وهكذا بقية الأنبياء إبراهيم وموسى وغيرهم .

اینگونه بود که اسلام به فضل خداوند و با جهاد پیامبر و وصی او و مؤمنان منتشر شد. پیامبر (ص) همچون طیبی بود دوره‌گرد که داروهایش همراهش بود؛ همانگونه که امیر المؤمنین (ع) ایشان را توصیف می‌فرماید [302]؛ ایشان (ص) میان مردم می‌گشت، آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و صبح و شام برای گسترش کلمه لا اله الا الله تلاش می‌کرد. این همان سیره و رفتاری است که امامان (علیهم السلام) پس از او به آن عمل کردند؛ چنانکه سیره و رویه‌ی پیامبران و فرستادگان پیش از او بود؛ عیسی (ع) در زمین سفر می‌کرد و مردم را به سوی خدا فرامی‌خواند، و همینطور سایر انبیا: ابراهیم، موسی و دیگران (علیهم السلام).

فهذه قصصهم في القرآن تهتف بالعمل الجاد المتواصل لنشر كلمة لا إله إلا الله والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر.  
این داستان‌های ایشان در قرآن است؛ که برای کار و تلاش مجدانه و پیوسته در جهت انتشار کلمه‌ی لا اله الا الله و امر به معروف و نهی از منکر، فریاد برمی‌آورد.

\* \* \*

غافر: 26 - 27.

[296] - غافر: 26 و 27.

[297] - النساء: 76.

[298] - نسا: 76.

[299] - البقرة: 256.

[300] - بقره: 256.

[301] - قال أمير المؤمنين (ع) في وصف الرسول: (طبيب دوار بطبه قد أحكم مراهمه، وأحمى مواسمه. يضع ذلك حيث الحاجة إليه من قلوب عمي، وأذان صم، وألسنة بكم. متبع بدوائه مواضع الغفلة ومواطن الحيرة) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 1 ص 207.

[302] - - أمير المؤمنين (ع) در وصف رسول خدا (ص) می فرماید: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِّيِّ وَآذَانِ صُمٍّ وَالْأَسِنَّةِ بُكُمْ، مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» (او پیامبر) پزشکی است که با طب خویش پیوسته در گردش است، داروها و مرهم‌های خود را به خوبی آماده ساخته و ابزار داغ کردن را (برای سوزاندن زخم‌ها) تفتیده و گداخته کرده است، تا بر هر جا که نیاز داشته باشد، بگذارد؛ بر دل‌های کور، بر گوش‌های کر، بر زبان‌های گنگ. او با داروهای خویش بیماران غفلت‌زده و سرگشته را رسیدگی و درمان می‌کند). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 1 ص 207.